

نگاهی به تحولات کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در اصفهان

عبدالمهدی رجایی

هنوز، با گذشت نیم قرن، از کودتای ۲۸ مرداد بسیاری از زوایای این حادثه مهم تاریخی روشن نشده؛ به خصوص آنچه در خارج از پایتخت روی داده است. در این مقاله سعی شده با نگاهی به روزنامه‌های آن عصر و چند سند به جای مانده از آن روزها، تصویری از اصفهان آن زمان و آنچه را گذشت ارائه دهد. با توجه به اینکه بسیاری از روزنامه‌های آن عصر از بین رفته‌اند و اکنون تک شماره‌های آن به دست ما رسیده قطعاً جریانات و نامهای بازیگران چندی در این مقاله ناگفته خواهد ماند یا نامهایی ناشناخته در روزنامه‌ها آمده بوده که اشتباهات این قلم را بزرگان و احیاناً کوشندگان سیاسی آن روزگار تصحیح خواهند کرد. آنچه بر نگارنده محقق شده پنجاه سال پیش از این شهرهایی چون اصفهان نسبت به امروز استقلال و وزن سیاسی بیشتری در مقایسه با پایتخت داشتند و همین اهمیت، پژوهشهایی جداگانه را درباره آنان ضروری‌تر می‌نماید. این نکته نیز گفتنی است تنها کتابی که چند صفحه را به ذکر حوادث سالهای جنبش ملی شدن صنعت نفت در اصفهان اختصاص داده گزارشی از حماسه ۱۵ خرداد در اصفهان می‌باشد که در خلال بیان خاطرات سیاسی کوشندگان آن روزگار به سالهای مذکور نیز نغبی زده است.^۱

اوضاع شهر اصفهان در سالهای بعد از جنگ جهانی دوم

آن سالها اصفهان را «منچستر شرق» لقب داده بودند چرا که دارای ده کارخانه بزرگ نساجی و دهها هزار کارگر با شرایطی ویژه بود. کارخانه‌های مذکور اغلب به صورت

۱. این کوشندگان سیاسی، که در چند صفحه به ذکر آن حوادث پرداخته‌اند، رضا میرمحمد صادقی، فضل‌الله صلواتی و مرتضی مفدایی و چندتن دیگر می‌باشند.

شرکت سهامی بودند و اکثر مردم شهر از سود سهام خود بهره می‌بردند. در سالهای جنگ کارخانه‌ها با حداکثر ظرفیت خود کار می‌کردند و بدین‌طریق «کارخانه ریسباف و یکی دو کارخانه دیگر سالی دو مرتبه سود می‌دادند»^۲ و قیمت سهام آنها چند برابر بهای اولیه شده بود. اما این بهار دلکش با پایان یافتن جنگ به خزان تبدیل شد. در سال ۱۳۳۱ به نوشته چهلستون، «کارخانه‌ها از سه سال قبل نتوانسته بودند دیناری سود دهند»^۳ بحرانهای مالی به سراغ کارخانه‌ها آمده بود. علت را روزنامه اصفهان چنین نوشت:

در پایان جنگ عمومی... هیئتهای دولت به عنوان دلسوزی برای مردم بی‌بضاعت مرتباً به یک عده تاجر سودپرست اجازه ورود پارچه‌های پشمی و پنبه‌ای و مخصوصاً لباس کهنه‌های آمریکایی را خیلی بیش از آنچه مورد احتیاج اهالی بود می‌دادند... نتیجه همین شد که در سال ۱۳۲۷ کارخانجات داخلی، به خصوص کارخانجات دولتی، مراحل بحران و ورشکستگی خود را تدریجاً طی نمودند.^۴

تصمیم دولت رزم‌آرا، برای آزادی صدور پشم و پنبه، سه کارخانه اصفهان، زاینده رود، نور و پشمباف را به تعطیلی کشاند و کارخانه ریسباف هم رو به تعطیلی می‌رفت.^۵ قرضه‌های ناچیز دولتی تا چندی چرخ کارخانه‌ها را گرداند اما بحران ادامه داشت. بحرانهای مالی روابط بین کارگر و کارفرما را به شدت تیره کرده بود: «اغلب کارخانه‌ها بیش از ظرفیت خود کارگر پذیرفته و حالا نمی‌توانند به خدمت آنها خاتمه بدهند و نه وضع مالی آنها اجازه می‌دهد که حقوق آنها را مرتب بپردازند. از این جهت، هر روز با اعتصاب و تشنجاتی روبه‌رو هستند»^۶ کارگران کارخانجات، که یک دهه فعالیت حزب توده آنان را در تشکیلاتی منسجم کرده بود، هر روز به درگیری با مقامات کارخانه و مقامات انتظامی شهر می‌پرداختند و این یکی از عوامل تشنج و ناامنی در شهر شده بود. به عنوان نمونه، در ۲۴ فروردین ۱۳۳۰ وقتی کارگران قصد داشتند از طریق گذشتن از سی‌وسه پل در میدان ۲۴ اسفند یا مجسمه (انقلاب فعلی) برای ابراز همدردی با کارگران اعتصابی خوزستان میتیگی برپا کنند با ممانعت نیروهای شهربانی در موقع گذشتن از سی‌وسه پل مواجه شدند؛ اما کارگران کارخانه رحیم‌زاده در خیابان عباس‌آباد آمدند و با مأموران شهربانی درگیر شدند. یک کارگر کارخانه رحیم‌زاده کشته شد و این

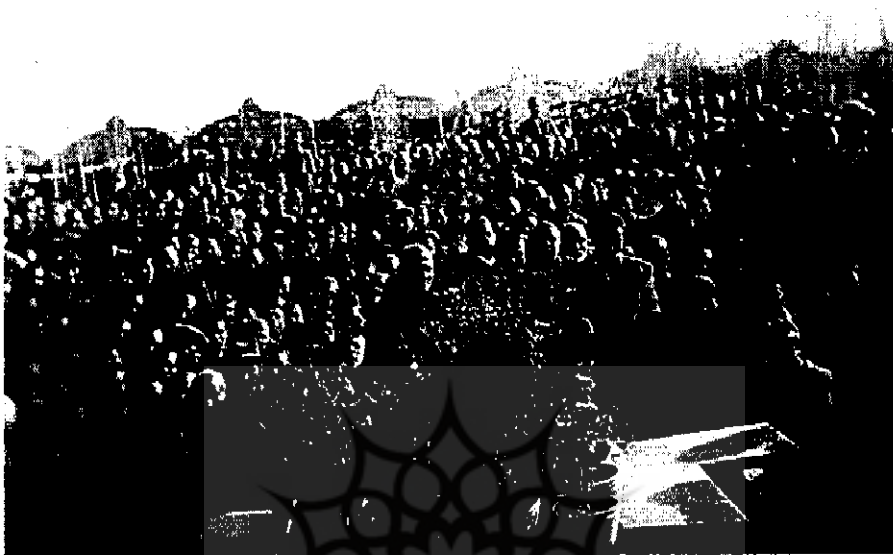
۳. همان.

۲. چهلستون، ش ۲۹، ۱۶ تیر ۱۳۳۱.

۵. همان.

۴. اصفهان، ش ۷۴۲، ۱۲ فروردین ۱۳۳۰.

۶. چهلستون، ش ۷۹، ۴ خرداد ۱۳۳۲.



۶۵

اجتماع طرفداران حزب ایران در اصفهان [۱۶۳۷-۱۲۲۴ط]

بحران را تشدید کرد. چند هزار کارگر کارخانجات چهارباغ بالا از رودخانه گذشتند، نعلش را برداشتند و به طرف دروازه دولت آمدند. چند روزی شهر در ناآرامی بود.^۷ از سویی، روزنامه اصفهان دست عوامل انگلیس را در این اغتشاشات می‌دید تا با «مشغول کردن این استان به یک موضوع مهم داخلی فکر ساکنین آن را از موضوع نفت منحرف و در عین حال دولت و مجلس را نگران اوضاع اصفهان بکنند»^۸ آیت‌الله کاشانی در پیام جداگانه‌ای به کارگران اصفهان منشأ اغتشاش را اجنبی و اجنبی‌پرستان می‌دانست و از کارگران اصفهان سکوت و آرامش می‌خواست.^۹

محاصره اقتصادی ایران را که از سوی انگلستان اعمال می‌شد باید به عنوان عامل مؤثر دیگری در ایجاد بحرانهای اقتصادی ذکر کرد. «دولت ایران هر اندازه سعی می‌کرد برای نفت خود مشتریانی به غیر از کمپانی سابق پیدا کند دولت انگلستان با ایجاد موانع و

۸ همان.

۷. اصفهان، ش ۷۲۷، ۲۹ فروردین ۱۳۳۰.

۹. همان، ش ۷۴۸، ۲ اردیبهشت ۱۳۳۰.

مشکلات فراوان مانع می‌گردید [پس] خزانه دولت تهی بود و به هیچ‌وجه قادر به پرداخت وجوهی برای حوائج ضروری خود نبود»^{۱۰} پرداخت حقوق کارمندان دولت در اصفهان یک ماه تأخیر داشت و برنامه‌های عمرانی کلاً تعطیل گردیده بود.^{۱۱}

حزکت‌های مردمی

اشاره به این حقیقت که در آن سالها موج گسترده‌ای از مردم اصفهان و اطراف آن برای کار در مناطق نفت‌خیز خوزستان به آنجا می‌رفتند موجب شد تا روزنامه چهلستون نظر دهد: «مردم اصفهان بیش از سایر افراد کشور از شرکت استعمارطلب نفت سابق صدمه دیده و از این جهت حق دارند در پشتیبانی از دولت آقای دکتر مصدق پیشقدم باشند»^{۱۲} و البته چنین بود. شاید نخستین تظاهرات عمومی مردم اصفهان در جنبش ملی شدن نفت در ۱۷ شهریور ۱۳۳۰ اتفاق افتاد. روزنامه اصفهان در انعکاس اخبار آن روز نظر داد که بازار اصفهان بعد از چهل و چند سال دوباره یکپارچه تعطیل گردید. علت تعطیلی و تجمع مردم مخالفت‌هایی بود که با دولت مصدق در مجلس به وسیله بعضی از نمایندگان دوره ۱۶ می‌شد. همین روزنامه درباره: «اجتماع برادران بازاری ما در تلگرافخانه که چندین هزار نفر را در داخل و خارج آن تشکیل می‌دادند و نطق‌های آتشین چندین نفر ناطق (اشراقی و کلباسی) که علیه مظالم شرکت نفت و عمال جابر دولت انگلستان و سیاست ظالمانه او می‌کردند و فریادهای زنده‌باد و مرده‌بادی که از حلقوم هزاران نفر بیرون می‌آمد» گزارش مفصلی به چاپ رساند، اصفهان ادامه می‌دهد: «با اینکه ابتدا قرار بود فقط دکانها و تجارتخانه‌های بازار و خیابان سپه تعطیل شوند ولی... تمامی مغازه‌ها و تجارتخانه‌های خیابانهای سپه و شاه و چهارباغ نیز بسته شدند و خیابان شاهپور هم که مرکز فعالیت دهها گاراژ [است]... تعطیل عمومی بود».^{۱۳}

مردم تلگراف‌هایی به دکتر مصدق و مجلس زدند و قصد داشتند شب در تلگرافخانه چادر برپا کرده بمانند اما با توصیه سران بازار و علما تا چند روز بعد از اعتصاب خودداری کردند.

۱۰. چهلستون، ش ۲۶، ۲۶ اسفند ۱۳۳۰.

۱۱. کتابی که دو سال بعد از کودتا نوشته شده و جامع‌ترین تصویر را از اوضاع اقتصادی اصفهان به دست می‌دهد: اصفهان از لحاظ اجتماعی و اقتصادی، نوشته حسن عابدی می‌باشد.

۱۲. چهلستون، ش ۲، ۲۵ شهریور ۱۳۳۰.

۱۳. همان.

یک هفته بعد دوباره در محل دروازه دولت در اطراف تلگرافخانه تجمع گسترده‌ای برپا بود. در این روز طبقات بیشتری از مردم اصفهان آمده بودند:

دیروز نیز، بار دیگر، از طرف طبقات مختلف اصفهان احساسات بی‌نظیری نسبت به حضرت آیت‌الله کاشانی و جناب آقای دکتر مصدق به عمل آمد. بدین ترتیب که از ساعت ۸ صبح عده‌ای از حجج اسلام روحانیون و طلاب و عده‌ای از مدیران جراید در تلگرافخانه حضور به هم رسانده و به منظور پشتیبانی از دولت جناب آقای دکتر مصدق و ابراز نفرت و انزجار از عمل نمایندگان^{۱۴} مخالف تلگرافاتی به رؤسای مجلسین شورا و سنا مخابره نمودند. پس از حضور آقایان علما، صاحبان دکاکین خیابانها و بازار نیز حدود ساعت ۱۰ صبح مغازه‌های خود را تعطیل و دسته‌دسته در تلگرافخانه حضور یافته و پس از سخنرانیهایی مهیج تلگرافاتی مخابره کردند. حدود ساعت ۱۱ نیز عده زیادی از کارگران کارخانجات و آقایان فرهنگیان در تلگرافخانه اجتماع نموده...^{۱۵}

اما، در همین روز، دکتر مصدق به وسیله تلگرافی، که آیت‌الله اسماعیل کلباسی آن را قرائت کرد، از مردم اصفهان خواست «به تحصن خود خاتمه داده و به تشکرات قلبی این جانب بیفزایند.»

۶۷

دو روز بعد، حسین مکی، که آن روزها سرباز وطن لقب گرفته بود (و البته بعدها همراه با مظفر بقایی و دیگران از صف طرفداران مصدق جدا شد)، به اصفهان آمد و با استقبال کم‌نظیر مردم این شهر مواجه گردید. حضور و سخنرانیهایی او نبض سیاسی شهر را تندتر کرد.^{۱۶} همچنان که مردم تهران میدان بهارستان را محل اجتماع خود قرار داده بودند دروازه دولت اصفهان نیز شاهد تجمع هر روزه مردم بود. مردم از آنجا به تلگرافخانه می‌رفتند و نظرات و خواسته‌های خود را تلگراف می‌کردند (کاری که در انقلاب مشروطیت نیز شاهد آن بودیم). در هفتم مهر دوباره تلگرافخانه با اجتماع چند هزار نفری مردم شلوغ شد. در آنجا آقایان اشراقی، صهری، علوی و محمدعلی

۱۴. اقلیتی از نمایندگان به رهبری جمال امامی، که معتقد به حل مشکل نفت با شرکت انگلیس بودند و ایننادگی دکتر مصدق را نمی‌پذیرفتند، حملاتی را به شخصیت دکتر مصدق آغاز کردند. جمال امامی در یکی از جلسات مجلس دکتر مصدق را یکی از مرضهائی نامید که «خداوند برای جامعه ایران ایجاد کرده است.»
غلامرضا نجاتی. جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران و کودتای ۲۸ مرداد. ج ۷. تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۳. ص ۱۶۰.
۱۵. اصفهان، ش ۷۸۸، ۲۵ شهریور ۱۳۳۰.

۱۶. همان، ش ۷۹۰، ۴ مهر ۱۳۳۰.

سیف‌پور برای مردم سخن گفتند. در ساعت ۱۰ پزشکان شهر نیز به صورت جمعی به آن اجتماع پیوستند و دکتر محیی برای حاضران سخن گفت. پزشکان تلگرافی با ۳۹ امضاء به تهران مخابره کردند. حوزه علمیه اصفهان نیز به امضای «سید حسن چهارسوقی، شیخ محمدباقر کرمانی، حاج سید علی نقی مدرس و عبدالله شیخ‌الاسلام» تلگرافی به تهران فرستاده از «منویات مشروعه مقدسه دولت آقای دکتر مصدق» پشتیبانی کردند. در پایان نیز قطعنامه‌ای صادر شد که به قول روزنامه اصفهان به امضای یکصد هزار نفر رسید.^{۱۷} (این نکته حائز اهمیت است که در آن سال به نوشته کتاب فرهنگ جغرافیایی ایران، شهر اصفهان دویست و ده هزار نفر جمعیت داشت.)

در روزهای بعد، مردم اصفهان، به دعوت آیت‌الله کاشانی، به حمایت از مردم مصر در محل قیصریه اجتماع کردند. این اجتماع به مدرسه سلطانی (چهارباغ) ختم شد.^{۱۸} اجتماع مردم به بهانه‌های مختلف به طرفداری از نهضت ادامه داشت. در زمان سفر دکتر مصدق به لاهه، بنا به دعوت آیت‌الله کاشانی، مردم اصفهان نیز برای موفقیت او دست به دعا برداشتند: «در این چند روزه، علاوه بر مجالس دعایی که به طور عمومی در مساجد به منظور موفقیت جناب آقای دکتر مصدق در سفر لاهه برگزار شده روز پنج‌شنبه ۱۵ خرداد، طبق دعوت قبلی آقای امام جمعه، مجلس دعایی در مسجد جامع منعقد بود.»^{۱۹} پس از این، اجتماعات مردمی در جریان حوادث مختلف را بررسی خواهیم کرد.

موضوع دیگری که در اینجا باید به آن اشاره کرد خرید اوراق قرضه ملی می‌باشد. دکتر مصدق که با تنگنای اقتصادی شدیدی مواجه شده بود در تابستان سال ۱۳۳۰، طبق قانونی، تا یک میلیارد ریال برای تأمین هزینه قانون ملی شدن صنعت نفت به چاپ و فروش اوراق قرضه دستور داد و در پیامهایی مردم را به خرید این اوراق دعوت کرد. در آن روز خرید اوراق قرضه نشانه‌ای از همبستگی با جنبش ملی شدن نفت و دولت مصدق به حساب می‌آمد پس خرید آن با تبلیغات و مراسمی برگزار می‌شد؛ مثلاً سرمایه‌داران شهر هریک تا ۲۰ هزار تومان اوراق قرضه خریدند و نام و مقدار اوراق خریداری شده در روزنامه‌ها به چاپ می‌رسید.^{۲۰} البته در این میان حاج محمدجعفر

۱۸. اصفهان، ش ۱۶، ۸۰۱، آبان ۱۳۳۰.

۱۷. همان، ش ۸، مهر ۱۳۳۰.

۱۹. جهلستون، ش ۱۹، ۲۶، مرداد ۱۳۳۱.

۲۰. البته استقبال از خرید اوراق قرضه در کل کشور شایان توجه نبود. دکتر مصدق در جلسه معارفه مجلس ۱۷ به

کازرونی^{۲۱} با خرید یک میلیون تومان اوراق قرضه قهرمان خرید اوراق قرضه در ایران لقب گرفت.^{۲۲} دانش‌آموزان مدارس شهر به صورت دسته جمعی به بانک ملی مراجعه کرده همراه با مراسم مهیجی که با سخنرانی و سرود همراه بود اوراق قرضه خریداری می‌کردند.^{۲۳}

مدارس شهر نیز در جریانات سیاسی نقش فعالی داشتند. در آن سال شهر اصفهان سی هزار دانش‌آموز در مقاطع مختلف داشت. همچنین واجد یک آموزشگاه عالی بهداشت و یک دانشکده پزشکی بود. صدر هاشمی، که خود از معلمان شهر بود، بعد از کودتا درباره فعالیت دانش‌آموزان قبل و بعد از کودتا می‌نویسد:

هر روز به نحوی محصلین را از نیمکت کلاس به میدانهای میتینگ برده و در تظاهرات خانمان بریاد ده آنها را شرکت می‌دادند... صحنه کلاس، که مخصوص مذاکره و درس و بحث است، به میدان مبارزه‌های حزبی تبدیل شده بود... پس از ۲۸ مرداد و روی کار آمدن تیمسار سپهبد زاهدی هنوز بعضی از محصلین نمی‌خواستند باور کنند که آن وضع از بین رفته... این بود که در ابتدای سال تحصیلی می‌خواستند در بعضی از مدارس «زننه باد، مرده باد» راه بیندازند ولی با شدت عمل روبه‌رو گردیده و سر جای خود نشستند.^{۲۴}

حوادث شهر

شاید نخستین و خوشایندترین حادثه شهر برجیده شدن بساط و تابلوی شرکت نفت انگلیس از سطح شهر بود.^{۲۵} در ۳۰ خرداد ۱۳۳۰، بنا به دستور مرکز و نامه استاندار،

→ تاریخ ۲۳ فروردین ۱۳۳۱ از سرمایه‌دارانی که با جلب حمایت بیگانگان و فساد دستگاه ثروتی اندوخته بودند گله کرد و گفت: «اوراق قرضه ملی را بجز معدودی از متمکین، اشخاصی خریدند که به هیچ وجه استطاعت مالی نداشتند». مصطفی فاتح، پنجاه سال نفت ایران، [تهران]، شرکت سهامی چهر، ۱۳۳۴، ص ۶۰۱.

۲۱. حاج محمدجعفر کازرونی فرزند حاج محمدحسین کازرونی، از رجال مشروطه‌خواه اصفهان و از نخستین ایجادکنندگان کارخانه‌های صنعتی در این شهر می‌باشد. او به سال ۱۳۰۰ به تأسیس چند واحد صنعتی از جمله کارخانه وطن دست زد و فرزندش حاج محمدجعفر نیز اداره این واحدها را برعهده داشت. حاج محمدجعفر به سال ۱۳۵۸ به وسیله اشخاص ناشناسی جلوی یکی از مساجدی که خود ساخته بود ترور شد. آثار خیر بسیاری از این خاندان برجای مانده است. ۲۲. مجاهد، ش ۲۵، ۹ دی ۱۳۳۰.

۲۳. همان. ۲۴. چهل‌تون، ش ۱۱۴، ۱۳ اردیبهشت ۱۳۳۳.

۲۵. دکتر مصدق در ۱۲ اردیبهشت ۱۳۳۰ نخستین کابینه خود را به مجلس معرفی کرد و در روز ۲۴ اردیبهشت همان سال طبق قانون ملی شدن صنعت نفت طی بخشنامه‌ای انحلال شرکت نفت انگلیس و ایران را به کلیه

تابلوهای شرکت نفت پایین کشیده شدند و از همان روز درآمد حاصل از فروش نفت و بنزین به حسابی در بانک ملی شعبه اصفهان ریخته شد. در این تاریخ شرکت نفت در اصفهان ۳۳۴ کارمند و کارگر داشت که دو نفر از آنها انگلیسی بودند.^{۲۶} (گفتنی است در موقع خلع ید تعداد کارگران خارجی شرکت ۴۵۲۰ نفر بودند که اغلب انگلیسی و هندی بودند.)

پس از آن، انحلال کنسولگری انگلستان در اصفهان موجی از شادی در میان مردم پدید آورد؛ به طوری که عده‌ای از مردم شهر در بازار قیصریه برای رفتن کنسول انگلیس و دیگر عمال کنسولگری، در اقدامی نمادین، آتش پست‌پا پختند و پخش کردند.^{۲۷} همچنین کاشی «کوچه لندن» را که کنسولگری در آن بود شکستند و نام جدید «اول بهمن» (روز انحلال کنسولگری) را بر آن نهادند؛^{۲۸} و با نامگذاری خیابان «دروازه تهران تا انتهای فلکه شاهپور» به نام دکتر مصدق از او قدردانی کردند.

۳۰ تیر در اصفهان

حادثه دیگری در پیش بود واقعه‌ای که در تهران به ۳۰ تیر شهرت داده شد و در اصفهان ۲۹ تیر به اوج رسید. مصدق فرماندهی کل قوا را از شاه خواسته و شاه نپذیرفته بود. پس استعفا داد و ساعتی بعد مجلس با ۴۰ رأی حکم نخست‌وزیری قوام السلطنه را تأیید کرد. چهلستون خیر حادثه را چنین انعکاس داد:

از همان ساعتی که خیر ریاست وزرایی آقای احمد قوام به اصفهان رسید جمعی به تلگرافخانه رفتند و در آنجا متحصن شدند و تلگرافاتی به مرکز مخابره نمودند. در همین اثنا اعلامیه‌های مختلفی در شهر مبنی بر پشتیبانی از جناب آقای دکتر مصدق منتشر گردید و روز جمعه قهراً تعطیل بود و از صبح شنبه تمام مغازه‌های خیابان و

→ ادارات و سازمانهای دولتی اعلام کرد (غلامرضا نجاتی، همان، ص ۱۵۷). هیئت دولت روز ۲۹ خرداد دستور داد در همه جا نام شرکت نفت سابق به نام شرکت ملی نفت ایران تبدیل گردد. همچنین دستور داد عواید فروش نفت از این به بعد باید فقط به شعبات بانک ملی ایران به حساب شرکت ملی نفت ایران واریز شود. مصطفی فاتح، همان، ص ۵۳۴. ۲۶. اصفهان، ش ۷۷۱، ۲۰ تیر ۱۳۳۰.

۲۷. مجاهد، ش ۴، ۷ بهمن ۱۳۳۰.

۲۸. دولت ایران در این تاریخ کنسولگریهای انگلیس را در نه شهرستان و شعب شورای فرهنگی بریتانیا را در شهرهای اصفهان، مشهد و تبریز منحل کرد. غلامرضا نجاتی، همان، ص ۲۴۶.

سال اول، شماره ۲۵، ۱ شهریورماه ۱۳۳۱ (اکتبر ۱۹۵۲) انتشارات اریال

سلام به ملت پرافتخار و از بندرسته چین که سومین سال تشکیل حکومت جمهوری توده ای خون را جشن میگیرد. سلام با ارتش انقلابی و آزادیبخش چین. سلام به حزب پرافتخار و رهبران خردمند آن

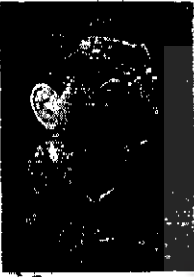
فردای پیروزی
از گام سینه با سواران آزادی اصحاب

مهرگان، جشن پیر وزی کار و زحمت در آفرش صلح و آزادی جاویدان خواهد ماند

نوزدهمین کنگره حزب بلوکیک، حزب لنین و ستالین

با تصمیم کمیته مرکزی حزب کمونیست بلوکیک و اتحاد شوروی به ۲۰ شهریور

زمانی بود که طشت برودشکی، پهل برهنه، کلمه رحمت پرگرمیها را بر آسمانها و زلف نای تمام مظهر و مکتوبها، اما طلب برده پیشروهای سوزناکه، بر آنگه که احزان بگریه نه ظهور و ظهور بود، اما سواران سواران بود، ایام بیادیه، دولت چین کوه، سرک دو آینه، مظهرین در گرد بریم مدرس کور کشور، یادش سحر شواستند تا آنکه فتح پیروزی سبب آن آن گردید به ۲۰ شهریور



ایلغار وحشیانه روز جمعه چهارم مهر ماه یک توطئه امپریالیستی بود

در باره ایلغار وحشیانه روز جمعه چهارم مهر ماه یک توطئه امپریالیستی بود. در این باره ایلغار وحشیانه روز جمعه چهارم مهر ماه یک توطئه امپریالیستی بود. در این باره ایلغار وحشیانه روز جمعه چهارم مهر ماه یک توطئه امپریالیستی بود.

اخبار وزارت دهها مذاکره و سینه ای صفتان

بدست او باش احزاب ((زحمتکش)) و پانزدهم روز و سینه ای صفتان. بدست او باش احزاب ((زحمتکش)) و پانزدهم روز و سینه ای صفتان. بدست او باش احزاب ((زحمتکش)) و پانزدهم روز و سینه ای صفتان.

از جیره سر بازار، مشاوران چاروس آمریکایی رضایقت میکنند

از جیره سر بازار، مشاوران چاروس آمریکایی رضایقت میکنند. از جیره سر بازار، مشاوران چاروس آمریکایی رضایقت میکنند. از جیره سر بازار، مشاوران چاروس آمریکایی رضایقت میکنند.

اخبار دهقانی

چندی روز سیر صحرای دهقانی. اخبار دهقانی. چندی روز سیر صحرای دهقانی. اخبار دهقانی. چندی روز سیر صحرای دهقانی.

مفتی که گذشت

مفتی که گذشت. مفتی که گذشت. مفتی که گذشت. مفتی که گذشت. مفتی که گذشت.

هفتمین سال تاسیس فدراسیون سنیپکتی جهانی

هفتمین سال تاسیس فدراسیون سنیپکتی جهانی. هفتمین سال تاسیس فدراسیون سنیپکتی جهانی. هفتمین سال تاسیس فدراسیون سنیپکتی جهانی.

توطئه کارفرمای آژندویسالیف استخوان

توطئه کارفرمای آژندویسالیف استخوان. توطئه کارفرمای آژندویسالیف استخوان. توطئه کارفرمای آژندویسالیف استخوان.

ملک ایران هزارمین سال نو را بدو ملی سینا

ملک ایران هزارمین سال نو را بدو ملی سینا. ملک ایران هزارمین سال نو را بدو ملی سینا. ملک ایران هزارمین سال نو را بدو ملی سینا.

بازار تعطیل و مردم دسته‌دسته در خیابان حرکت می‌کردند و چندبار با مأمورین زد و خوردی روی داد؛ ولی به خیر گذشت. از روز یکشنبه وضع وخیم‌تر شد و از ساعت ۱۰ صبح تمام کارخانه‌ها نیز تعطیل گردیدند و اجتماعات و تظاهرات شدیدتر گشت و بعد از ظهر همان روز، طبق دستور دولت، حکومت نظامی در اصفهان [برقرار بود] روز دوشنبه نیز که تمام کشور تعطیل عمومی اعلام شده بود مردم به تظاهرات شدید دست زده و دنباله اقدامات آنها تا حوالی عصر ادامه داشت که ناگهان رادیو تهران خبر برکناری قوام السلطنه را منتشر کرد که مردم بلادرنگ مغازه‌ها را باز کرده و از شنیدن این خبر شادی و خرمی نمودند.^{۲۹}

روزنامه قلم ما ابعاد دیگری از حادثه را به تصویر کشیده است:

قوای پلیس، که از جلوگیری احساسات مردم عاجز شده بودند، از قوای ارتش استمداد طلبیده بلافاصله سیل سرباز از فرح‌آباد با کامیونها به شهر سرازیر شد... در موقعی که نفرات به حالت دسته جمعی می‌خواستند به طرف تلگرافخانه حرکت کنند و «زننده باد مصدق و مرده باد قوام» در هوا طنین‌انداز بود، دستور شلیک تیراندازی به سربازان داده شد. ناگهان صدای تیر تفنگ و مسلسل مانند میدان کارزار در هوا بلند شد.^{۳۰}

۷۲

در حادثه آن روز، در اصفهان یک جوان ۱۸ ساله به نام اسماعیل چهار شکنه^{۳۱} کشته شد و سه نفر دیگر به نامهای شکرالله محمدی، حسین بنایی و یدالله شعبانی به ضرب گلوله مجروح گردیدند.^{۳۲} در روزهای بعد مردم اصفهان در حال برگزاری مراسم ترحیم «شهید راه آزادی» خود بودند که خبر پیروزی ایران در دادگاه بین‌المللی لاهه رسید: «سر در عموم مغازه‌ها تزیین و چراغان شده بود و مجالس بزرگ و کوچک در بیشتر نقاط شهر تشکیل گردید.»^{۳۳} «یکی از بهترین جلسات در قیصریه از طرف بازرگانان و اصناف برپا گردید و پس از سخنرانیهایی که ایراد شد عده‌ای با اتوبوس به سه راه شیخ بهایی آمدند

۲۹. چهلستون، ش ۴۱، ۳۱ تیر ۱۳۳۱.

۳۰. قلم ما، چاپ اصفهان، ش ۸، ۳۱ تیر ۱۳۳۱.

۳۱. در روایتی که حسن گلبدی از واقعه سی‌تیر به دست می‌دهد نام کارگر شهید را «میر خلف‌زاده» ذکر کرده است. گزارشی از حمله ۱۵ خرداد در اصفهان، اصفهان، بنیاد خاطرات تاریخ شعبه اصفهان، ۱۳۷۱، ص ۱۰۸.

۳۲. چهلستون، ش ۴۷، ۲۴ شهریور ۱۳۳۱: گفتنی است در تظاهرات ۳۰ تیر در تهران بیست نفر کشته و هزار نفر زخمی شده بودند. ۳۳. چهلستون، ش ۴۲، ۱۳ مرداد ۱۳۳۱.

و در آنجا تابلویی را که عکس قوام به شکل میمون روی آن کشیده شده بود آتش زدند.^{۳۴}

حادثه چهارم مهر

اما حادثه عجیبی که دو ماه بعد در اصفهان به وقوع پیوست همه را بهت زده کرد. در گزارش شهربانی راجع به وقایع چهارم مهر ۱۳۳۱ آمده است:

جمعیتی حدود هزار نفر با سردادن شعارهایی چون «زنده باد اسلام و مرده باد کفار» به خیابان چهارباغ هجوم آورده ابتدا، با این بهانه که در ایام محرم نباید سینماها باز باشند، به سینماهای این خیابان حمله کردند. آنها درب سینماهای ایران، تاج، مایاک، سپاهان، خورشید و پالاس را شکستند و به آنها خسارت‌هایی وارد کردند. سپس، در حالی که به اقلیت‌های مذهبی فحش می‌دادند، مشروب‌فروشیهای سراسر خیابان چهارباغ و شیخ بهایی و شاه را مورد تهاجم و غارت قرار دادند. در این رویداد ۲۸ نفر با اموال مسروقه دستگیر شدند بدون اینکه دقیقاً معلوم شود کدام گروه یا سازمان مسئول این حرکت بوده است.^{۳۵}

۷۳

در همان سند، در نامه رئیس شهربانی اصفهان به استاندار آمده است که «بین اهالی شهر انتشار دارد که مسبب اصلی واقعه روز ۳۱/۷/۴ آقای علامه^{۳۶} رئیس انجمن تبلیغات دینی و آقای معزی واعظ بوده است»^{۳۷} روزنامه توده‌ای فردای پیروز این عمل را به «اوباش احزاب زحمتکشان و پان‌ایرانیسم و روحانی نمایان زیر حمایت پلیس و نظامیان» نسبت داد.^{۳۸}

مراسم سالگرد ۳۰ تیر

در سالگرد قیام ۳۰ تیر در اصفهان تظاهرات عمومی بود. در اجتماع دروازه دولت:

۳۴. عرفان، چاپ اصفهان، ش ۳۹۹۴، ۱۶ مرداد ۱۳۳۱.

۳۵. سند شماره ۱۰۰۰۵۵۲۰ گزارش شهربانی، ۴ مهر ۱۳۳۱، سازمان اسناد ملی.

۳۶. سید ضیاء‌الدین علامه از محققان و واعظان اصفهان بود که ابتدا به دندانسازی می‌پرداخت؛ سپس به امر دین پرداخت. او بعد از ۲۸ مرداد به نجف رفت و پس از تکمیل تحصیلات به اصفهان بازگشت.

۳۷. «انجمن تبلیغات دینی در مدرسه چهارباغ به رهبری آیت‌الله سید ضیاء‌الدین علامه و... در واقع جلسات امر به معروف و نهی از منکر بود که عکس‌العمل خارجی آن به شکل به آتش کشاندن مشروب‌فروشیها از سال ۱۳۲۵ به بعد و یا... بود» گزارشی از جلسه ۱۵ خرداد در اصفهان، همان، به نقل از خاطرات علی بزرگزاد، ص ۱۴.

۳۸. فردای پیروز، چاپ اصفهان، ش ۱۳۰۴۵، ۱۳ مهر ۱۳۳۱.

«نمایندگان بازرگانان، اصناف، کارگران، ارباب جراید، هریک به نوبه خود، از پشت میکروفون ابراز احساسات نموده مطالبی درباره قیام سیام تیر برای حاضران ایراد کردند.»^{۳۹} روزنامه از اینکه با تدبیر استاندار، گروههای چپ اجتماع خود را در حوالی بازارچه حاج محمدعلی برپا کرده و درگیری به وجود نیامده بود تشکر کرد.^{۴۰}

کودتای ۲۵ مرداد

در این روز مردم شهر از تلاش نافرجامی باخبر شدند که برای برکناری دکتر مصدق انجام شده بود، تلاشی که سرانجام آن به خروج شاه از کشور انجامید. واکنش مردم نشان می‌دهد که احزاب تندرو و چپ سلطنت شاه را خاتمه یافته تلقی کرده بودند. شرح ماجرا از زبان چهلستون:

به محضی که خبر کودتا در شهر منتشر شد بلادرنگ تمام کارخانه‌ها و بازارها و مغازه‌ها تعطیل و سیل جمعیت از بخشها و بازار و کارخانه‌ها روانه تلگرافخانه گردید. جمعیت دسته‌دسته در تلگرافخانه جمع بودند و با دادن شعارهای مختلف و با فریادهای مصدق پیروز است مجازات عاملین کودتا را درخواست می‌نمودند. تظاهرات به قدری شدید و دامنه‌دار بود که توصیف آن امکان‌پذیر نیست. خواسته‌های مردم به وسیله تلگراف به جناب آقای دکتر مصدق مخابره شد. مردم هر لحظه با نگرانی خاصی به انتظار اخبار جدیدی بودند. تا ظهر این تظاهرات ادامه داشت. ناطقین از هر دسته و طبقه برای حاضرین سخنرانی می‌کردند. عده‌ای در تلگرافخانه متحصن شدند. بعد از ظهر مجدداً میتینگ و تظاهرات شروع گردید. عبور و مرور در دروازه دولت قطع گردید و این وضع تا پاسی از شب رفته ادامه داشت.^{۴۱}

حادثه دیگر آنکه در سراسر کشور گروههای چپ به مجسمه‌های پهلویها در میدانهای شهر هجوم برده آنها را به زیر کشیدند. در شب ۲۷ مرداد، گروههای چپ در

۳۹. چهلستون، ش ۸۷، ۵ مرداد ۱۳۳۲.

۴۰. به گفته دکتر صدیقی، وزیر کشور دکتر مصدق، این تقسیم‌بندی راهبیماییها اشتباه بود خصوصاً در تهران: «گفتند صبح ملیون تظاهرات برپا کنند و عصر عناصر چپ. انگلیسیها از این پراکندگی نیروها استفاده کردند و در تبلیغات خود عناصر چپ را قدرتمندتر از آنچه بودند معرفی کردند تا آمریکاییها را از خطر کمونیسم بترسانند. موفق هم شدند. (غلامرضا نجانی. همان، ص ۵۲۴).

۴۱. چهلستون، ش ۹۱، ۲۶ مرداد ۱۳۳۲.



۷۵

اجتماع دهقانان و کارگران در اصفهان بر ضد حزب توده [۲۸۱۸-۶۴]

میدان مجسمه (انقلاب) به سراغ مجسمه رضاشاه که بر اسب نشسته بود رفتند. آن را به زیر کشیدند و البته کامیونی از ارتش مجسمه را به فرح آباد برد.

کودتای ۲۸ مرداد پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

شاید در روزهای ۲۵ تا ۲۷ مرداد هیچ کس به بازگشت سلطنت نمی‌اندیشید. اما سازمان سیا و عوامل داخلی دربار تدبیر دیگری اندیشیده بودند. چنانکه گفتیم، تنها منبع ما در ذکر وقایع روز ۲۸ مرداد اصفهان روزنامه چهلستون و مجاهد می‌باشند که آنها هم چون به صورت هفتگی منتشر می‌شدند جزئیات امر را نمی‌توان از آنها فهمید. شماره بعدی چهلستون در دوم شهریور ماه از چاپخانه درآمد و آن روز دیگر همه چیز عوض شده بود حتی لحن روزنامه:

پس از رسیدن خبر سقوط دولت سابق... مردم دسته دسته در خیابانها راه افتاده و با دادن شعارهای شاه پیروز است حرکت می‌نمودند. سردر تمام مغازه‌ها و دکاکین با

بیرق ایران تزیین شده بود. مردم نظامیان غیور را... در آغوش گرفته به آنها تبریک می‌گفتند... در این چند روزه سردر شهرداری همچون شب یکشنبه ساعت ۱۹ که پیام اعلیحضرت همایونی برای ملت فرستاده شد آتش‌بازی و چراغانی مفصلی از طرف شهرداری در میدان شاه برقرار بود. در آن شب از کثرت جمعیت و ازدحام مردم در میدان شاه محل خالی وجود نداشت.^{۲۲}

از دیگر حوادث روز چهارشنبه ۲۸ مرداد آن بود که «تظاهرات شدید و دامنه‌دار عصر چهارشنبه، مطبوعه راه نجات و نمایندگی روزنامه قانون»^{۲۳} مورد دستبرد قرار گرفت و به اولی خسارت مختصری وارد آمد و تابلوی دومی را شکستند و همچنین محل جمعیت نیروی سوم مورد دستبرد قرار گرفت.^{۲۴} اگرچه پس از آن مجلس اعانه‌ای برای بازماندگان شهدای «قیام ملی ۲۸ مرداد» در اصفهان تشکیل شد^{۲۵} و پولی نیز جمع گردید ولی در منابع موجود هیچ‌جا از درگیری و ضد و خورد شدید و قتل خبری نیست. موضوع دیگری که در منابع آمده دستگیری کشاورز صدر،^{۲۶} استاندار اصفهان، می‌باشد. کشاورز صدر از یاران صدیق مصدق و به قول چهلستون هم او دستور برجیدن عکسهای شاه را از ادارات داده بود^{۲۷} او با وقوع کودتا به خانه دکتر مرتضی حکمی رفت و در خانه او پنهان شد؛ اما دستور جلب او رسیده بود و او باش محمدرضا شاه او را یافته به تهران فرستادند و خانه دکتر مرتضی حکمی را نیز غارت نمودند.^{۲۸} استانداری اصفهان از طرف دولت زاهدی به کفالت تیمسار سرتیپ دولو^{۲۹} فرمانده

۲۲. همان، ش ۹۲، ۲ شهریور ۱۳۳۲.

۲۳. روزنامه قانون به سردبیری رسا در تهران منتشر می‌شد و جهتگیری ضد شاه شدیدی داشت.

۲۴. روزنامه چهلستون، همان شماره.

۲۵. کشاورز صدر یکی از قضات کشور و مدتی نیز در دادگستری اصفهان انجام وظیفه نموده بود. او چند دوره وکیل مجلس و نیز معاون سیاسی نخست‌وزیری ساعد و مدتی نیز استاندار تهران و گیلان بود. این اطلاعات همراه با خیر انصاف او به استانداری اصفهان در تاریخ ۱۳۳۲/۲/۲۹ در روزنامه مجاهد به چاپ رسید.

۲۷. روزنامه چهلستون، ش ۹۲، ۲ شهریور ۱۳۳۲.

۲۸. نام سرتیپ محمد دولو فرمانده لشکر اصفهان در کتابهای بررسی کودتای ۲۸ مرداد آمده است. زمانی که کودتای ۲۵ مرداد به شکست انجامید کودتاگران، که به واحدهای ارتشی مستقر در شهر تهران اطمینان نداشتند، تصمیم گرفتند از پادگانهای دیگر شهرها مدد بگیرند یا حتی دولت کودتا را در جنوب تشکیل داده بعد تهران را متصرف شوند. روز ۲۶ مرداد اردشیر زاهدی برای جلب همکاری سرتیپ دولو با عجله خود را به اصفهان رسانید؛ اما سرتیپ دولو به او گفته بود «نه مخالف شاه است و نه طرفدار مصدق؛ و در شرایط

لشکر اصفهان سپرده شده بود. دو هفته بعد هم امیر نصرت اسکندری، که پیش از آن دوبار استاندار این استان شده بود (یکبار آن در زمان رضاشاه)، از طرف زاهدی به عنوان استاندار جدید وارد شهر شد.^{۵۰} استاندار جدید در نخستین اطلاعیه خود قول داد در تعدیل نرخ برق شهر و ارزانی نان و گوشت بکوشد.^{۵۱}

اصفهان پس از کودتا

به رغم آنچه گفته می شود ایرانیان و علی الخصوص اصفهان به یکباره خاموش و تسلیم دولت کودتانشد، دو روز بعد از کودتا در اصفهان حکومت نظامی اعلام شد. اطلاعیه سر تیپ مظهری فرمانده لشکر نهم اصفهان گویای تحركات بعد از کودتاست: از مجموع اطلاعات موثقی که به مراجع انتظامی رسیده است محقق شده است که بعضی عناصر ماجراجو و اختلالگر که... از تاریخ ۲۵ مرداد ماه گذشته به بعد نیز به عملیات و تحریکات خویش ادامه داده و با تشکیل جلسات محرمانه، نشر اکاذیب فریبنده و اغواکننده، صدور اعلامیه های غیرقانونی و طرح نقشه های آشوب طلبانه و منحل نظم اجتماع، موجبات ناراحتی فکری و نگرانی خاطر اهالی محترم و میهن پرست اصفهان را فراهم ساخته اند... لذا، به تصویب هیئت دولت، از تاریخ ۲۱ روز سیام شهریور حکومت نظامی در شهرستان اصفهان برقرار و سرهنگ عبدالله فرمانفرمایی به سمت فرماندار نظامی منصوب [... می گردد].^{۵۲}

۷۷

پس از آن، فرماندار نظامی اعلامیه شماره ۱ خود را صادر کرد که به موجب آن عبور و مرور از ساعت ۲۰ الی ۵/۵ به کلی ممنوع اعلام می شد و موارد دیگری که، مثلاً، اجتماعات و انجمنها موقوف است و...^{۵۳} عده ای در شهر توقیف شدند اسامی چند تن از آنها آمده است. روزنامه مجاهد:

چون عده ای به تشخیص دستگاه انتظامی منحل آسایش قاطبه اهالی اصفهان بودند و در گذشته عملیات آنها کاملاً مشهود بود به وسیله شهرتانی توقیف و تحت پیگرد قرار گرفته اند، عبارت اند: آقایان محمد سیاهانی، جعفر نوروزی دبیر ورزش، نورسته

→ موجود حاضر نیست هیچ نوع تعهدی به عهده بگیرد. «غلامرضا نجاتی [اقدام نکردن] دولو را کافی نمی داند و می گوید «او یک لشکر را عاطل و باطل نگاه داشت و عملاً به وطن فروشان کمک کرد.» غلامرضا نجاتی، همان، ص ۲۲۷. ۵۰. چهلستون، ش ۹۵، ۲۳ شهریور ۱۳۳۲.

۵۱. روزنامه مجاهد، ش ۳۱، ۵۸ شهریور ۱۳۳۲. ۵۲. مجاهد، ش ۵۸، ۳۱ شهریور ۱۳۳۲. ۵۳. همان.

خراز، محمد سیاسی، حاجی جعفر لباف و عده‌ای دیگر.^{۵۴}

حکومت نظامی ۹ ماهی در شهر برقرار بود و در ۱۹ اردیبهشت ۱۳۳۳ خبر لغو آن در روزنامه‌ها آمده است.^{۵۵} چندی بعد از کودتا، «جمعیت قیام ۲۸ مرداد» با حضور ۲۸ نفر از شخصیت‌های شهر در منزل آقای حسن اسکندری تشکیل گردید. این جمعیت دولتی، برای تجلیل از آن روز تاریخی! تشکیل شده بود.^{۵۶} اما از این سو نیروهای ملی نیز دست به صدور اعلامیه می‌زدند که باید اخبار آن را از لابه‌لای سطور روزنامه‌ها [جست و جو] کرد:

در ظرف این چند روزه اخیر بیانیه‌های مفصلی به امضای شخصیت‌های برجسته اصفهان، خصوصاً تجار و بازرگانان شهر، دایره به پشتیبانی از حکومت قانونی فضل‌الله زاهدی در شهر منتشر شده و انزجار خود را از عده‌ای معدود، که به نام بازرگانان اعلامیه‌هایی منتشر کرده‌اند، ابراز داشته‌اند.^{۵۷}

اما تا ماهها بعد مردم اصفهان به فعالیت خود برضد دولت کودتا ادامه دادند؛ شرح مفصلی از آن را از زبان روزنامه چهلستون، که حالا دیگر به نفع دولت کودتا می‌نوشت، بخوانیم:

... دست به کار شایعه می‌زنند. هر روز به نحوی اعصاب مردم را تحریک می‌نمایند. یک روز شایعه جنگ قشقایی، روز دیگر شایعه اخبار وحشت‌آور از تهران و تعطیل بازار و روز دیگر خیر انقلاب آذربایجان... من جمله از چندی پیش شایع کرده بودند که اعتصابی در تمام مملکت در فاصله روزهای ۱۵ تا ۲۰ آبان رخ خواهد داد... ولی خوشبختانه، به علت مراقبت شدید و دائم قوای انتظامی و مخصوصاً حکومت نظامی و شهربانی، نه فقط اعتصابی در شهر وجود نداشت بلکه دانش‌آموزان مدارس نیز مانند سایر روزها به کار خود مشغول بودند فقط در دبیرستان سعدی چند تن از دانش‌آموزان، که عده آنها از مجموع انگشتان دستها تجاوز نمی‌کرد، چند شعار داده که آنها هم بلافاصله دستگیر و زندانی و غائله اعتصاب وسیع روز پنج‌شنبه به همین جا خاتمه یافت.^{۵۸}

در بازار هم چون سرمنشأ کار جلوگیری شده بود نتوانستند دست به کاری بزنند

۵۴. همان، ۵۵. چهلستون، ش ۱۲۵، ۱۹ اردیبهشت ۱۳۳۳.

۵۶. مجاهد، ش ۶۰، ۱۴ مهر ۱۳۳۲.

۵۷. همان، ش ۵۸، ۳۱ شهریور ۱۳۳۲.

۵۸. چهلستون، ش ۱۰۳، ۲۴ آبان ۱۳۳۲.

و در همان صبح پنجشنبه، پس از آنکه اسم چند دکانی که هنوز باز نکرده بودند از طرف مأمورین انتظامی یادداشت شد، بقیه حساب کار خود را کرده دست به کار باز شدن نمودند... ما از آن بازرگانی که هنوز در بازار مشغول اخلاصگیری است سؤال می‌کنیم آیا به فرض محال اگر ایران جمهوری توده‌ای [شده بود باز هم شما قسمت عمده کارخانه زاینده رود را در دست داشتید؟]^{۵۹}

گویا تحریکات کارگران اصفهان آنقدر بوده که فضل‌الله زاهدی پیام جداگانه‌ای برای کارگران اصفهان می‌فرستد با این وعده‌ها که «دولت این جانب تصمیم دارد برای بهبود وضع زندگی و تأمین رفاه کارگران اقدامات مثبت و مؤثری به عمل آورد» و فعلاً این وعده‌ها را به کارگران می‌دهد:

نواقص قانون کار رفع می‌شود، حداقل دستمزد ۱۵ درصد افزایش می‌یابد، کساز ساختمان یکصد خانه کوچک به زودی آغاز می‌شود، دو در مانگاه در داخل شهر برای کارگران ساخته می‌شود و ... او از کارگران می‌خواهد نظم و ترتیب را رعایت کنند و اخلاصگران را تحویل دهند.^{۶۰}

نصب مجسمه رضاشاه

یکی از اقدامات دولت کودتا ایجاد هیاهوهای خیابانی برای بستن دهان مخالفان بود. نصب مجسمه پایین کشیده شده رضاشاه اولین بهانه برای دولت جدید بود: گروه گروه طبقات مردم و جمع زیادی از کارگران کارخانجات با وسائط نقلیه‌ای که با پرچم سه رنگ و تمثال همایونی تزئین شده بود برای انتقال مجسمه اعلیحضرت فقید... در میدان فرح‌آباد حضور به هم رسانده و، پس از آنکه از مقابل مجسمه رژه رفتند، مجسمه را که به طرز جالبی تعمیر و رنگ‌آمیزی شده بود در کامیونی که مملو از دسته‌های گل بود قرار داده... در میان هلله و شادی هزاران نفر به شهر حمل کردند. در مسیر راه چندین طاق نصرت... بسته شده بود... در چندین محل چندگاو و گوسفند قربانی کردند.

مجسمه به باشگاه افسران برده شد و سپس ساعت ۱۲ شب در محل خود نصب گردید. همچنین «عصر روز جمعه جشن باشکوهی در میدان مجسمه از طرف معتمدین

بخشها منعقد شد... و مراسم پرده برداری از مجسمه آغاز گردید.^{۶۱} چند روز بعد، به مناسبت بازگشت شاه به میهن، «مجلس ضیافتی بسیار مجلل از طرف تجار اصفهان در محوطه میدان نقش جهان برپا بود که وجوه طبقات مختلف شهر و متجاوز از ده هزار نفر از قاطبه اهالی در آن شرکت داشتند.» در این جلسه علی مجاهد مدیر روزنامه مجاهد، که به خاطر جانبداری از شاه مدیر اداره تبلیغات اصفهان شده بود، سخنانی ایراد کرد و در خاتمه آتش بازی مفصلی به عمل آمد.^{۶۲}

سفر تبلیغاتی شاه به اصفهان

تونل کوهرنگ در سال ۱۳۲۷ کلنگ زده شده بود و افتتاح آن خوراک تبلیغات خوبی را برای رژیم کودتا در سراسر کشور به همراه داشت. آمدن شاه و ملکه و هیئت دولت دو ماه بعد از کودتا به اصفهان و با هیاهوی بسیار، تأثیر زیادی بر ثبات رژیم کودتا داشت. اکبر مسعود (صارم الدوله) در پیامی به همین مناسبت گفت:

در موقعی با همشهریان عزیز صحبت می دارم که آرزوی سیصد ساله هموطنان در پرتو توجهات عالیہ اعلیحضرت شاهنشاهی برآورده می شود. الحاق کوهرنگ به زاینده رود آرزوی دیرین سلاطین صفوی بوده...^{۶۳}

چنان گفته می شد که شاه کار نکرده سلاطین سیصد ساله ایران را به انجام رسانده است.

علاوه بر آن، شاه در عمارت چهلستون با رؤسای ادارات، رؤسای دبیرستانها، چند نفر از استادان دانشکده پزشکی، مدیران جراید، مدیران کارخانجات اصفهان و خانهای بختیاری دیدار کرد. شاه در جمله ای که در این مراسم به زبان آورد نشان داد که هنوز در ثبات حکومت خود تردید دارد. او به مدیران روزنامه هایی که هنوز منتشر می شدند گفت: «باید آقایان صف متحدی در مقابل خائنین تشکیل بدهند و عمده مسئله همین است که خائنین متحد ولی آقایان متشتت و پراکنده اند.»^{۶۴} هرچه بود حضور شاه و هیئت دولت در اصفهان شهر را به سکوت در مقابل حکومت کودتا دعوت می کرد. یک سال پس از وقوع کودتا، سپهبد زاهدی^{۶۵} نیز، همراه با عده ای، برای استراحت به قامشلو آمد

۶۱. همان، ش ۵۵، ۱۰ شهریور ۱۳۳۲.

۶۲. همان.

۶۳. مجاهد، ش ۶۱، ۲۳ مهر ۱۳۳۲.

۶۴. چهلستون، ش ۹۹، ۲۸ مهر ۱۳۳۲.

۶۵. فضل الله زاهدی در سالهای جنگ جهانی دوم مدتی فرمانده لشکر اصفهان بود و مسلم در این شهر علاقه و

و ورود او به شهر همراه با استقبالی بود که طرفداران دربار را جانی تازه داد.^{۶۶}

اقدامات عمرانی شهرداری

دولت، با دلارهای اهدایی آمریکای و بازگرداندن ۱۱ تن طلای مورد مطالبه ایران از شوروی، به منابع درآمد جدیدی دست یافته بود. اولین گام آن بود که نشان دهد برای عمران و آبادی شهرها و رفاه مردم جدی است، (چرا که دولت انگلیس در تمام دوره زمامداری مصدق با محاصره اقتصادی مانع فروش نفت کشورمان شده و بزرگ‌ترین عایدی دولت را قطع کرده بود.) شهرداری اصفهان، در اطلاعیه‌های پی در پی اقدامات خود را به رخ می‌کشید:

برای آسفالت دهها خیابان شهر قرارداد بسته شد؛ برای تأمین آب شرب شهر پنج حلقه چاه عمیق زده شد؛ چند خیابان جدید کشیده شدند؛ میدان دروازه دولت و میدان شاهپور تکمیل شدند؛ سد کنار زاینده رود بسته شد؛ کشتارگاه اصفهان ساخته شد؛ یک دستگاه آتش نشانی برای شهر خریداری شد و... اینها همه کارنامه‌ای بود که تا اردیبهشت سال بعد به اطلاع رسید.^{۶۷}

۸۱

مراسم سالگرد ۲۸ مرداد، هیاهویی دیگر

حکومت بسیار تلاش داشت ۲۸ مرداد را در تقویم و تاریخ ایران برجسته کند. همچنین سعی می‌کرد تمام اقشار مردم را در شادی ساختگی آن شریک کند و با هزینه‌های گزاف چشمها را خیره نماید. اولین سالگرد این روز در اصفهان برگزار شد: صدها طاق نصرت در مسیر خیابانها و هزارها چراغهای الوان الکتریک در سردر مغازه‌های بزرگ و سردر عمارت‌های دولتی نصب شده بود و آنقدر بیرق سه رنگ به در دیوار زده بودند که... در میدان شاه چند شب آتش‌بازی بود. میدان باشکوه ۲۴ اسفند از بسیار [ی] طاق نصرت‌ها و قالیچه‌های زریفت... [برای تماشای رژه ارتش] کشاورزان روی به شهر آورده و در کنار خیابانها منزل کرده بودند. [در موقع رژه در

→ دوستانی داشت اتفاقاً در خلال همین سالها بود که بواسطه ارتباط با آلمان، بوسیله یک افسر انگلیسی دستگیر و به فلسطین فرستاده شد. او این دستگیری را علامت ملی‌گرایی خود قلمداد کرده و با این سابقه توانست در کابینه اول دکتر مصدق وزیر کشور شود. مصدق پس از پی‌بردن به ارتباط او با شرکت انگلیسی نفت او را از کابینه اخراج کرد. غلامرضا نجاتی، همان، ص ۳۵۲. ۶۶ مجاهد، ش ۱۰۳، ۹ شهریور ۱۳۳۳. ۶۷ چهلستون، ش ۱۲۶، ۲۷ اردیبهشت ۱۳۳۳.

میدان ۲۴ اسفند] دستجات مختلف «جمعیت جاویدان»، «جمعیت میهن پرستان»، دانش آموزان، نمایندگان عشایر و ایلات، نمایندگان کارگران کارخانجات، نمایندگان حمل و نقل و نظامیان ... با غریو شادی در حرکت بودند...^{۶۸}

دهها مجلس دیگر در میدان دروازه دولت (کاخ شهرداری که بعد از سالها تکمیل شده بود)، ساختمان شهربانی، باشگاه افسران (عمارت تیموری) و... برگزار شد.

احزاب و جریانات سیاسی و درگیریهای آنها

تهیه لیستی از تمام احزاب و جریانات سیاسی و نشان دادن وزن آنها کاری مشکل است. تا آنجا که از روزنامه‌های آن زمان برمی آید، این احزاب و جریانات از این قرار بودند:

باغ نو

اکبر مسعود (صارم الدوله) فرزند ظل السلطان بود و همراه با دیگر برادران و فرزندش اصغر مسعود برای حفظ منافع و صدها ملک و آبادی و کارخانه (شهرضا) که داشتند تمامی نفوذ و اعتبار خود را به کار می بردند. تقریباً روزنامه‌های تندرو دست «باغ نو» را در تمام جریانات و حوادث نشان می دادند. گویا روابط نزدیکی هم میان «باغ نو» و کنسولگری انگلیس برقرار بود. «باغ نو» با بسیج کشاورزان املاک خود و خریدن رأی آنها تقریباً هر که را می خواست به عنوان نماینده به مجلس می فرستاد. آنقدر که آیت الله کاشانی، برای انتخاب مجلس ۱۷، نامه ای به صارم الدوله نوشت و به تندی گله کرد. «از قراری که متواتراً از اصفهان شکایت می نمایند، شما حدیث در انتخاب اشخاص پولدار فاسد خائن از اصفهان می نمایید. لهذا، محض خدا، می نویسم آخر عمر شماست؛ رحمی به خود و این ملک فلک زده از دست رفته بنمایید...» البته اکبر مسعود در پاسخ گفت که خود شما راجع به سه نفر از کاندیداهای اصفهان نظر بدهید تا من هم از آنها پشتیبانی نمایم.^{۶۹}

«باغ نو» پس از کودتا یکی از قطبهای سنگین طرفداری از دربار در اصفهان بود؛ چنانکه یک روز پس از کودتا پیام اصغر مسعود از رادیو اصفهان پخش شد که عنوان

۶۹. مجاهد، ش ۱۴، ۳۰ فروردین ۱۳۳۱.

۶۸. چهلستون، ش ۱۳۹، ۱ شهریور ۱۳۳۳.



۸۳

محمدرضا پهلوی در اصفهان؛ از راست: حسام دولت‌آبادی، مرتضی یزدان‌پناه، فضل‌الله زاهدی، امیرحسین ایلخان ظفر بختیار، سرهنگ نجم‌آبادی، محمدرضا پهلوی و علی صائب [۵۲۴۱-۴۴]

می‌کرد: «آنان به مظهر استقلال و ملت ما، یعنی اعلیحضرت همایون محمدرضا شاه پهلوی، خیانت کردند ولی غافل بودند؛ به جنگ خدا نمی‌شود رفت!»^{۷۰}

حزب توده

پس از ترور شاه در دانشگاه تهران در سال ۱۳۲۷، حزب توده غیرقانونی اعلام شد و دفترهای این حزب در کشور جمع شد. اما اندیشه آنان با مارکهای دیگر به بازار آمد. وجود دهها هزار کارگر در اصفهان و تنش مالی و مدیریتی زیاد در شهر، زمینه مناسبی برای فعالیت این اندیشه‌ها در اصفهان به وجود آورده بود. چهلستون از دوران اقتدار حزب توده در اصفهان می‌نویسد: «چند سال پیش که حزب توده در اصفهان به منتهی [درجه] قدرت خود رسیده و آقایان سرمایه‌داران هر کدام به گوشه‌ای فرار کرده... حبس و

زندانی کردن مدیران در اتاق کار خود در بیشتر کارخانجات معمول بود... معروف بود که همان ایام یکی از مدیران مهم کارخانه‌ها حاضر شده بود یکصد هزار تومان به [تقی] فداکار بدهد و فداکار دو سه ماه از اصفهان خارج شود، او قبول نکرده بود.^{۷۱} در حکومت دکتر مصدق حزب توده با حداکثر ظرفیت به میدان آمده بود. توده‌ایها با دوچرخه عکس استالین را بین کشاورزان تقسیم می‌کردند.^{۷۲} در اصفهان معروف بود که «جمعیت پاسداران آزادی انتخابات» مارک جدید حزب توده است. این جمعیت روزنامه‌ای به نام فردای پیروز به صاحب امتیازی حسین شیروانی منتشر می‌کرد.

در واقع، فعالیت حزب توده ضربه‌های مهلکی به جنبش ملی شدن نفت زد. به عنوان نمونه، در اصفهان نیروهای محافظه کار را از قدرت گرفتن آنها خیلی ترساند و به دامان دولت کشاند.^{۷۳} روزنامه چهلستون نوشت:

تردیدی نیست که از چند سال پیش عده‌ای در این کشور، به تحریک سیاست بیگانه، در صدد انقلاب و برقراری رژیم کمونیستی هستند... در این چندروزه دسته‌های چپ حداکثر استفاده را در آزادی نموده و کارها و شعارهایی را که حتی شبها خیلی مخفیانه جرئت انجام دادن آنها را نداشتند، بدون ترس و واهمه، در خیابانها انجام می‌دهند. شعارهای دسته جمعی روز پنج‌شنبه آنها در خیابانها لرزه بر اندام هر میهن‌دوستی می‌افکند و مشاهده این اوضاع و دادن این همه آزادی به مخالفین دربار سبب می‌شود که مردم در حمایت از دولت قدری پیش خود فکر کنند.

بعد، این روزنامه توضیح می‌دهد که شعارهای آنها «علیه مقام سلطنت» بوده است.^{۷۴} حزب توده، بیش از آنکه در پی اثبات خود باشد، سعی می‌کرد دیگران را عقب بزند: «حزب توده نیز بیکار ننشسته و هر جا جمعیتی سراغ کند فوراً در صدد اخلال و برهم زدن آن برمی‌آید و همین امر، به نفع سازمان نظارت و حزب ایران تمام می‌شود.»^{۷۵} کاندیدای چپها برای انتخابات مجلس ۱۷ تقی فداکار بود.^{۷۶} جالب است که با وقوع کودتا در روزنامه‌های اصفهان صدها نفر از همین جوانان توده‌ای در روزنامه،

۷۱. چهلستون، ش ۴، ۸ مهر ۱۳۳۰.
 ۷۲. مجاهد، ش ۲۶، ۱۱ شهریور ۱۳۳۱.
 ۷۳. پس از کودتای ۲۵ مرداد «حزب توده با ایجاد تظاهرات آشوبگرانه و پخش شعارهای ضد سلطنت خواستار تغییر فوری رژیم و ایجاد جمهوری دموکراتیک شده بود. عملیات حزب توده در آن دوران حساس و تاریخی درست در جهت خواسته‌های لندن و واشینگتن بوده. غلامرضا نجاتی، همان، ص ۴۱۶.
 ۷۴. چهلستون، ش ۷۴، ۳۰ فروردین ۱۳۳۲.
 ۷۵. همان، ش ۲۰، ۱۴ بهمن ۱۳۳۰.
 ۷۶. همان، ش ۲۲، ۳۲ اردیبهشت ۱۳۳۱.

ندامتنامه چاپ کرده و با ذکر اینکه قریب خورده بوده‌اند از حزب توده بی‌زاری جستند.

احزاب دیگر

تا پیش از حادثه ۳۰ تیر تمامی احزاب ملی یکدست بودند؛ اما پس از آن، انشعاباتی در میان آنان به وجود آمد. فعالیت‌های انتخاباتی مجلس ۱۷ نیز در این امر بی‌تأثیر نبود. روزنامه چهلستون این انشعابات را چنین در مدارس توصیف می‌کند: «جمعی طرفدار خلیل ملکی و گروهی رهبری لیدر حزب زحمتکشان را پذیرفته و دسته‌ای پیرو دکتر سنجابی و سایر سران حزب ایران بودند.»^{۷۷}

«سازمان نظارت ملی» شعبه «حزب زحمتکشان» در اصفهان بود که روزنامه پل، به مدیریت دکتر حسینی اوژند، ارگان رسمی آن به حساب می‌آمد. نامزدهای آنها برای مجلس ۱۷ دکتر نعمت‌اللهی و شهشانی بود.^{۷۸} محل این جمعیت در پاساژ سلطانی در چهارباغ پایین بود.^{۷۹} «حزب ایران» نیز در پاساژ کازرونی دفتر داشت و رهبران آنها در اصفهان شفیع‌زاده و آتش بودند. «پان‌ایرانیستها» نیز در اصفهان فعال بودند و دائماً مشغول درگیری با حزب توده.^{۸۰} در روزنامه‌ها خبر از شکل‌گیری گروهی به نام «صلح‌جویان» آمده که کاندید آنها برای انتخابات ۱۷ محمود هرمز و علم‌آموز بوده است.^{۸۱} روزنامه چهلستون از تشکیل «مجمع مجاهدین اسلام» در طبرستان کرون یاد می‌کند.^{۸۲}

حسن صدر^{۸۳} از کاندیداهای مستقل و مطرح آن زمان بود. عده‌ای از طلاب علوم دینی «شیخ محمدباقر زندکرمانی، جمال‌الدین صهری و حسین شهشانی» را برای انتخابات ۱۷ معرفی کرده بودند. از میان روحانیان در اصفهان مهم‌تر از همه آیت‌الله میرزا سید حسن چهارسوقی بود. او در بیانیه‌ای از جنبش ملی شدن نفت حمایت کرد که «حرمت تسلط اجانب و کفار بر مسلمین و اموال و نفوس و اعراض و نوامیس آنها از

۷۷. همان، ش ۱۱۴، ۱۳ اردیبهشت ۱۳۳۳.
 ۷۸. همان، ش ۲۱، ۲۱ بهمن ۱۳۳۰.
 ۷۹. حزب زحمتکشان پس از کودتا پاداش مخالفت‌هایش با دکتر مصدق را گرفت؛ به عنوان نمونه، دکتر اوژند بلافاصله بعد از کودتا به جای دکتر حکمی، که تحت تعقیب بود، حکم ریاست دانشکده پزشکی را از وزیر علوم سپید زاهدی گرفت.
 ۸۰. عرفان، ش ۳۲۹۴، ۱۶ مرداد ۱۳۳۱.
 ۸۱. چهلستون، ش ۲۱، ۲۱ بهمن ۱۳۳۳.
 ۸۲. همان، ش ۶، ۶ بهمن ۱۳۳۱.
 ۸۳. حسن صدر وکیل دادگستری و ناطق زبردست و نویسنده چند کتاب راجع به اسلام بود. او به عنوان منشی هیئت اعزامی به لاهه همراه با نخست‌وزیر به آنجا رفت. وی برای سخنرانیهای سیاسی به اصفهان می‌آمد.

بدیهیات و مسلمات اولیه و جای هیچ شبهه و تردید نیست.^{۸۴}

روزنامه‌ها

سالهای جنبش ملی شدن نفت را دومین بهار مطبوعات نامیده‌اند. فضای آزاد سیاسی همان‌طور که افراد را به میدان کشانده بود بسیاری را نیز به انتشار روزنامه ترغیب کرد. در ابتدای سال ۱۳۳۱ در اصفهان ۴۳ روزنامه منتشر شد، که البته انتشار بیشتر آنها هفتگی بود. طبیعی است که در میان روزنامه‌های شهر اختلاف و جنگ قلمی زیادی بود. تقریباً تمام مردان سیاسی و سخنوران احزاب و جریانات صاحب روزنامه بودند. نام روزنامه‌ها و مدیران آنها از این قرار است: اصفهان / امیرقلی امینی، راه نجات / نجات‌الله نجات، چهلستون / محمدصدر هاشمی، عرفان / خانم عرفان، امید و آرزو / اسدالله شعاعی، پیکار اصفهان / ابراهیم حسامی، دنیای فردا / کریم تیموری، رعد جنوب / نجمایی، خدایی / خدایی، گنج کوهرننگ / رحمن گنجی، مجاهد / علی مجاهد، نخبه / حسین مرنندی، بامداد / جعفری، زنده رود / مهذب، تفسیر سیاسی روز / مهرداد، طوفان / فشارکی، پزنگ / پزنگ، فردای بیروز / حسین شیروانی، سعادت اصفهان / جناب‌زاده، نبرد در راه آزادی / براتی، غرش هفته / سرکوب، صدای اصفهان / مکرم، گیتی / حیدری، اسرار حق / علم‌آموز، اوستا / اوستا، راننده روز / کلینی، نبرد کشاورزان / مهربانی، نیروی ایران / صانعی، اولیاء اصفهان / اولیاء، دانش اصفهان / دانش، هلال ایران / ربیعی، پاداش / بزرگ زاد، پل / دکتر اوژند، حیات اصفهان / دکتر محیی، پرند / دکتر علوی، ورزش و دانش / تاکی، ارزنگ / وزیرزاده، نهب شرق / صفیری، سینتا / عبدالحسین سینتا، ممتاز / دکتر ممتاز، ندای دستباف / امینی، رهبر کارگران / شمس صدیقی و ستاره اصفهان / میهن خواه.

از میان مردان روزنامه‌نگار شاید امیرقلی امینی نامی پررنگ‌تر است. او یکی از دانشمندان اصفهان است که فعالیت مطبوعاتی خود را از سال ۱۲۹۹ش شروع کرد و از سال ۱۳۰۷ تا ۱۳۲۰ روزنامه اخگر را منتشر می‌کرد بعد از آن سال ۱۳۲۲ تا آستانه انقلاب اسلامی روزنامه اصفهان را منتشر کرد. البته این روزنامه بعد از کودتا به علت حمایت از جنبش ملی ده سالی تعطیل شد.^{۸۵} امینی در چند نوبت رئیس انجمن

۸۴ به نقل از زندگانی حضرت آیت‌الله چهارسوقی. اصفهان، کتابفروشی تأیید اصفهان، ۱۳۳۲. ص ۳۲.

۸۵ علی مجاهد که با امینی مخالف بود در، به اصطلاح، افشاگری خود نامه امینی را به مصدق بعد از وقوع

روزنامه‌نگاران اصفهان گردید.

بعد از وقوع کودتا روزنامه‌های چپی تعطیل شدند؛ اما چند روزنامه ریشه‌دار شهر به کار خود ادامه دادند. مدتی بعد نیز، با تصویب قانون جدید و تنگ نظرانه مطبوعات در دولت کودتا، مجبور به خاموشی گردیدند. (جهلستون از آن جمله بود).^{۸۶}

یک تلگراف در محکومیت تحرکات دولت عراق، پنج سال بعد از کودتا، به شاه زدند. این روزنامه‌ها، که به احتمال زیاد تمامی روزنامه‌های درحال فعالیت بودند، آن را امضا کرده بودند: عرفان، مجاهد، ستاره اصفهان، خیرهای روز، گوهر مراد، اولیاء، راه نجات و مکرم.^{۸۷} از آن میان روزنامه‌ای که بیش از همه از دربار طرفداری می‌کرد روزنامه مجاهد بود. علی مجاهد مدیر روزنامه، که در دولت مصدق بازداشت نیز گردید، بعد از کودتا رئیس اداره تبلیغات اصفهان شد و در حوادث بعد از آن از طرفداران سرسخت شاه و در میدان سیاست اصفهان بازیگری مؤثر گردید.^{۸۸} روزنامه مجاهد در سال ۱۳۵۴ ناچار به تعطیل گردید و در آستانه انقلاب اسلامی چند صباحی منتشر می‌شد.

انتخابات مجلس

نمایندگان اصفهان در مجلس شانزدهم آقایان ابوالفتح قهرمان (سردار اعظم)، دولت آبادی و برومند بودند. اما مجلس هفدهم حکایت دیگری داشت. به قول نویسندهٔ جهلستون اهمیت مجلس ۱۷ و علت اقبال گسترده مردم به آن این بود:

پس از شانزده دوره که انتخابات مجلس شورای ملی بی سروصدا صورت می‌گرفت

→ کودتای ۲۵ مرداد چاپ کرد. در آن نامه، به حمایت از دکتر مصدق، مجازات عاملین کودتا را خواستار شده بود. مجاهد، ش ۷۹۸، ۶ خرداد ۱۳۴۴. امینی در این تلگراف، که از سوی انجمن روزنامه‌نگاران اصفهان و به تاریخ ۲۵ مرداد ۱۳۳۲ فرستاده بود، با ابراز تفر شدید از مسببین کودتای نافرجام، «محاكمه و اعدام فوری» آنان را، در هر مقام، خواسته بود.

۸۶. در اعلامیه‌ای که ۳۴ نفر از شخصیت‌های سیاسی و مذهبی، یک سال پس از کودتا و در اعتراض به قرارداد کنسرسیوم منتشر کردند، راجع به فضای اختناق حاکم گفته شده «تمام روزنامه‌های مخالف دولت در توقیف و چاپخانه‌ها تحت کنترل شدید و روزنامه‌های مجاز هم تحت سانسور شدید می‌باشند». غلامرضا نجاتی، همان، ص ۲۹۵. گفتنی است کسانی چون آیت‌الله طالقانی، مهندس بازرگان، حسن صدر و دکتر نعمت‌اللهی اعلامیه مذکور را امضا کرده بودند. ۸۷. مجاهد، ش ۳۹۷، ۶ شهریور ۱۳۳۷.

۸۸. علی مجاهد بعدها به ذکر خاطرات خود در روزهای کودتا پرداخت و، بیش از پیش، نقش خود را در آن روزها برملا کرد. از جمله هم او بود که اوباشان را به درب خانه دکتر حکمی کشانیده بود تا خانه را غارت کنند؛ و کشاورز صدر را با تحفیر به باشگاه افسران (عمارت تیموری) برده بود. (روزنامه مجاهد).

پیشامد ملی شدن نفت به وسیله مجلس شورای ملی ناگهان افکار مردم را متوجه ساخت که مجلس شورای ملی مرکز ثقل مملکت [می‌باشد...] این اندیشه، خواه ناخواه، جمعی را به فکر راه یافتن در این مکان مقدس انداخته و دیگران را هم وادار نموده است که در انتخابات نمایندگان شرکت و دخالت نمایند... این پیشامد قهراً سبب گردیده که در مردم نیز جنب و جوشی پدید آید... شاهد این فعالیتها اعلامیه‌های رنگارنگ و مختلفی است که با امضاهای متعدد به در و دیوار چسبانیده و یک یا چند کاندید خود را معرفی نموده‌اند.^{۸۹}

راجع به تعداد کاندیداهای شهر در روزنامه‌ها اختلاف نظر وجود دارد: روزنامه عرفان عده کاندیداهای شهر را ۱۱۰ نفر می‌داند؛^{۹۰} اما، در همان زمان، روزنامه چهلستون کاندیداها را متجاوز از سی نفر می‌داند.^{۹۱} از آنجا که حوزه‌های برخوار، جی، قهپایه، برآن، ماریین و اردستان جزو حوزه شهر اصفهان بودند ترس کاندیداهای ملی آن بود که باز، مانند سابق، آراء شهر تأثیر زیادی در نتیجه انتخابات نداشته باشد و فئودالها بتوانند با بسیج و خرید آراء قصبات مذکور خود را واجد اکثریت کنند و سه نفر کاندیدای حوزه اصفهان به این شکل انتخاب شوند.

۸۸

در اسفند ۱۳۳۰ انجمن نظار شهر، با دعوت از ۱۰۸ نفر از بزرگان و رأی‌گیری میان آنها و انتخاب ۹ نفر، تشکیل شد. اولین رئیس انجمن امام جمعه (سلطان‌الاعما) شد و باقی اعضاء عبارت بودند از: دکتر مرتضی حکمی، محمدعلی نواب، تقی محمدی، کاظم صدریه، جلال ناصری، فاضل نوری، ابوالقاسم تبریزی و غلامعلی توسلی. انجمن به سرعت کار خود را در کتابخانه فرهنگ شروع کرد.^{۹۲} اما از همان ابتدا انجمن نظار اصفهان گرفتار تشنج و چند دستگی شد؛ تا به آنجا که عده‌ای از آنان از جمله رئیس انجمن استعفا داد و به جای او دکتر حکمی رئیس انجمن نظار گردید. از ۲۹ آبان ۱۳۳۰، انتخابات شروع شد. انتخابات چند شهر کشور به انجام رسیده بود و قرار بود که انتخابات اصفهان نیز در اوایل خرداد ۱۳۳۱ انجام گیرد که دکتر مصدق بار سفر لاهه را بست. نخست‌وزیر، که خود امید فراوانی به مجلس ۱۷ بسته بود، با این استدلال که در غیاب او مخالفان در امر انتخابات دخالت سوء خواهند کرد، دستور داد شهرهایی که

۸۹. چهلستون، ش ۲۱، ۲۱ بهمن ۱۳۳۰.

۹۰. عرفان، چاپ اصفهان، ش ۱۳۳۷، ۲۱ آذر ۱۳۳۰.

۹۱. چهلستون، ش ۱۴، ۱ دی ۱۳۳۰.

۹۲. مجاهد، ش ۱۱، ۱۱ اسفند ۱۳۳۰.

چهارم استون

صاحب امتیاز و مدیر مسئول
محمد صدر هاشمی
محل انتشار: اصفهان
محل اداره
تهران شاه - دبیرستان فرستاد
تلفن اداره: ۶۸۸
تلفن منزل: ۱۱۱۸

دوره ماه و مجله
شماره و شماره
سه و نیم بر تنه
اما یکی از دست
کتابه پند و تاز
کین عدلته از نظر
سختی ن فراموش
گشت شکست چند

سال دوم ۲ شنبه آبان ماه ۱۳۳۱ هنگی - ادبی - سیاسی - اجتماعی شماره پنجا

هنگامی که کشور بیش از هر موقع احتیاج به وحدت

یگانگی دارن نباید با حربه

فرسوده عامل یگانه بودن بجان یکدیگر
میقیم و خورده ساهها را تصفیه کنیم. ما یقین

داریم ایرانی فراترند هر چه جز دور و عامل یگانه هستند. این از آنکه شرح عنوان مقاله پیرامون آنچه را که چند روز پیش یکی از روشنان عالیقام درباره سرانجام و کنترل ایران در جریان همین بیان بیکر در بیخ خوانندگان مرور شد. سپس مایل عرض میگردانم بر طبق کلیات ما که مدت دو هفته سال در اروپا بسر برد، انگلیس و سوئد است که در یکی از امتحانات دانشکده استاد ما پرسشی نمود و گفت: اگر پاسخ صحیح باین سؤال دانی چنانچه نیایی خوب توابع داد آن سئوال این بود که ما اینکه ایران بیوزن و ذکارت صرف و مشهور است و لقب دو سابع ما گوی میند و ما سیر باید برای به و چه طبع از اینجه ایرانی که در کشور ملی خوبی تحصیل کرده و بر وطن خود بازگشت ننوده هیچکدام کلر حسی از پیش نبرده و توفیق از خود ظاهر ننشود اند. پرسش ما در آن وقت چون خیلی باوجاج ایران آشنا نبود باسخی جعل داد و بعد روی این موضوع مطالعاتی کرده و تلاطم نظر او که با عنوان مقاله ما سروا میشود اینست که ایرانی از چه زمانی است بیوزن امنیت نرضی و

ناصرالدین شاه نانو ها و علاف های او

را از پرداخت هر گونه مالیاتی معاف

در شمار حاکم کشفه شرح دیگری در زامه آمده است. در بیان آورنده که ناصرالدین شاه دستور امر کرد برای واد بر او سر کوی امرای مأمور اهلجان نمود روی توانست ایشگر بر آید. فلاخست چراغ طبعان از کنگه صاف کردن اهلجان است از پرداخت مالیات. فرمای که من بر مناس دو دست میانه اکنون روی شاه بر روی کتف و شانه و دست در سینه شاه امپسان تعب است. برای طبع او افسار بخ درج میباشیم

استاد عالی مقام و عالی قدر
شاه ایران بودیم و توان دعوی علی ایران ننشود البته از از حد کیم سابعه هاک و ملک مملکت امپسان از - تحصیلان درانی صاف و سلی بوده اند و حکام مایل بر خلاف ا و بر ساه ایشی جس بر آتیا امپیل نوسو در هر تو وطن کلد سیرگ کتوا تر سیر با مدد کنگی در سئالی انبیا هفت بود از

۸۹

زادگان اصفهان را بشناسید

ابو القاسم حسین بن محمد معروف براغب
نامہ آقای رئیس بهداری
اصفہانی

شرح حال حاج اب
نکر و تین ملک را
را بشناسید

حاج اسد الله
را بشناسید

جهان اگر جزو سرور و سرشار است

۱۳۳۱ روزنامه بنگر اصفهان

انتخابات آن انجام نگرفته تا بازگشت او از لاهه کار را متوقف کنند.^{۹۳} پس از آن، ماجرای ۳۰ تیر و رفراندوم انحلال مجلس ۱۷ و مسائلی که هنوز برنگارنده معلوم نیست انتخابات اصفهان و چند شهر دیگر را به تعویق انداخت و البته همین به درازا کشیدن تبلیغات انتخاباتی فضای سیاسی شهر را در التهاب دائم نگه داشته بود. روزنامه مجاهد، یک سال بعد، از دکتر مصدق گلایه می‌کند که «مهمترین اصل مشروطیت را تعطیل کرده» و «تا امروز که متجاوز از یک سال از افتتاح مجلس [۱۷] می‌گذرد و هنوز ۵۷ صندلی نمایندگی خالی است و استانها و شهرستانهای بسیار حساس و مهمی در اداره امور وطن خود شرکت ندارند.»^{۹۴} بدتر آنکه مدتی بود دوره انجمن شهر اصفهان نیز به پایان رسیده و انتخابات اعضای انجمن شهر نیز انجام نگرفته بود؛ یعنی از پایان سال ۱۳۳۰ تا بهمن سال ۱۳۳۲ اصفهان فاقد اعضای انجمن شهر و نمایندگان مجلس بود.

به هر حال، چنانکه گفتیم، مجلس ۱۷ منحل شد و مجلس ۱۸ نیز بعد از وقوع کودتا و کم‌رنگ شدن فعالیتهای سیاسی احزاب و مردم انجام پذیرفت. روزنامه چهلستون راجع به انتخابات ۱۸ در اصفهان می‌نویسد:

آنچه پیش‌بینی می‌شود این است که کار انتخابات استان دهم بدون سروصدای زیاد خاتمه پیدا کند و علت هم کمی تعداد کاندیداهاست نسبت به ادوار گذشته؛ زیرا تا آنجا که مسلم شده در خود شهر اصفهان بیش از پنج شش نفر تاکنون کاندیدا وجود ندارد... از سه نفر یکی تقریباً مسلم و بلا معارض می‌باشد و آن جناب آقای حسام‌الدین دولت‌آبادی^{۹۵} می‌باشند... آقایانی که بیشتر شانس و کالت دارند حسام‌الدین دولت‌آبادی، دکتر مشیرفاطمی و حیدرعلی برومند می‌باشند.^{۹۶}

انتخابات مجلس هیجدهم در اصفهان به تاریخ ۱۴ بهمن ۱۳۳۲ انجام پذیرفت و، همانگونه که چهلستون پیش‌بینی کرده بود، همان سه نفر انتخاب شدند؛ اما میزان آراء نشان از تقلب گسترده در انتخابات است: کل آراء اخذ شده: ۱۴۷۵۰۹ رأی: حسام‌الدین

۹۳. عرفان، ش ۳۲۷۷، ۵ خرداد ۱۳۳۱.

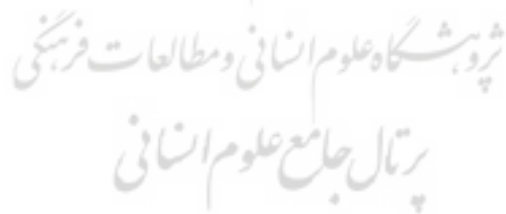
۹۴. مجاهد، ش ۴۱، ۸ اردیبهشت ۱۳۳۲.

۹۵. حسام‌الدین دولت‌آبادی در دوره ۱۴ مجلس از اصفهان وکیل شد. مدتی شهردار تهران بود و در دوره ۱۶ و ۱۷ از تهران نماینده شده بود. بعد از وقوع کودتا معاون سیاسی زاهدی گردید.

۹۶. چهلستون، ش ۱۱۲، ۲۸ دی ۱۳۳۲.

دولت آبادی ۵۶۲۳۶ رأی، عبدالحسین مشیر فاطمی ۴۹۸۱۶ رأی و حیدرعلی برومند ۴۱۴۵۷ رأی.^{۹۷} جای تعجب است که در فراندوم انحلال مجلس با آن همه شور و شوق در اصفهان ۴۳ هزار رأی به صندوق ریخته شد و در انتخاباتی که از یک ماه پیش نتایج آن دقیقاً پیش‌بینی می‌شد ۱۴۷ هزار رأی داده شد!^{۹۸}

روزنامه چهلستون، در اعتراض به روند انتخابات، نوشت: «به عقیده دسته‌ای تاکنون در هیچ یک از ادوار گذشته انتخاباتی رسواتر از این دوره نبوده است؛ زیرا که در بعضی حوزه‌های داخل شهر به اندازه‌ای خرابکاری و اعمال نظر شده که حتماً باید انجمن مرکزی آراء صندوقهای متعلق به آن حوزه‌ها را ابطال نماید.^{۹۹} در همان زمان، انتخابات دومین دوره مجلس سنا در اصفهان نیز انجام پذیرفت و نتایج آراء چنین بود: صارم‌الدوله ۱۹۰۷ رأی، مشیر فاطمی ۱۹۰۴ رأی و سیدحسن چهارسوقی ۱۷۱۱ رأی.^{۱۰۰} این نتایج به حقیقت بسیار نزدیک‌ترند. چنین بود که مردم اصفهان و ایران تجربه دیگری را در دفتر مبارزات ضد استعماری و استبدادی خود به یادگار نهادند.



۹۷. همان، ش ۱۱۹، ۱۷ اسفند ۱۳۳۲.

۹۸. خبرنگار مجله تایم انتخابات مجلس هجدهم در تهران را چنین شرح می‌دهد: «ماجرای یک چشم‌بندی قشنگ بود. دوازده تن منتخب خوشبخت پیش از آنکه اولین رأی دهنده رأی خود را به صندوق بیندازد انتخاب شده بودند. غلامرضا نجاتی، همان، ص ۴۹۰.

۹۹. چهلستون، همان.

۱۰۰. همان، ش ۱۱۵، ۱۹ بهمن ۱۳۳۲.

نگاهی به تحولات کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در اصفهان

عبدالمهدی رجایی

هنوز، با گذشت نیم قرن، از کودتای ۲۸ مرداد بسیاری از زوایای این حادثه مهم تاریخی روشن نشده؛ به خصوص آنچه در خارج از پایتخت روی داده است. در این مقاله سعی شده با نگاهی به روزنامه‌های آن عصر و چند سند به جای مانده از آن روزها، تصویری از اصفهان آن زمان و آنچه را گذشت ارائه دهد. با توجه به اینکه بسیاری از روزنامه‌های آن عصر از بین رفته‌اند و اکنون تک شماره‌های آن به دست ما رسیده قطعاً جریانات و نامهای بازیگران چندی در این مقاله ناگفته خواهد ماند یا نامهایی ناشناخته در روزنامه‌ها آمده بوده که اشتباهات این قلم را بزرگان و احیاناً کوشندگان سیاسی آن روزگار تصحیح خواهند کرد. آنچه بر نگارنده محقق شده پنجاه سال پیش از این شهرهایی چون اصفهان نسبت به امروز استقلال و وزن سیاسی بیشتری در مقایسه با پایتخت داشتند و همین اهمیت، پژوهشهایی جداگانه را درباره آنان ضروری‌تر می‌نماید. این نکته نیز گفتمنی است تنها کتابی که چند صفحه را به ذکر حوادث سالهای جنبش ملی شدن صنعت نفت در اصفهان اختصاص داده گزارشی از حماسه ۲۵ خرداد در اصفهان می‌باشد که در خلال بیان خاطرات سیاسی کوشندگان آن روزگار به سالهای مذکور نیز نقیبی زده است.^۱

اوضاع شهر اصفهان در سالهای بعد از جنگ جهانی دوم

آن سالها اصفهان را «منچستر شرق» لقب داده بودند چرا که دارای ده کارخانه بزرگ نساجی و دهها هزار کارگر با شرایطی ویژه بود. کارخانه‌های مذکور اغلب به صورت

۱. این کوشندگان سیاسی، که در چند صفحه به ذکر آن حوادث پرداخته‌اند، رضا میرمحمد صادقی، فضل‌الله صلواتی و مرتضی مقدادی و چندتن دیگر می‌باشند.